

خانه می نشست، به کارش ادامه داد. الهیان می گوید: هر جای خانه که پامی گذاشتیم خاک اره بود و همسرم حساسی شاکی شده بود. به همین دلیل تصمیم گرفتم حیاط را دیوارکشی و سقف را آهن کشی کنم تا فضای خراطی مستقل شود.

محمد آقا با آزمون و خطا نواقص کارش در خراطی را یاد گرفت. از پول فروش کارهایش ابزار جدید خرید. محصولاتش را دخترش از طریق فضای مجازی می فروخت و مشتریانی از شهرستان هایی مانند شیراز، بندرعباس، مهاباد، اصفهان، کرج و... داشت.

سبزی، وردنه، گوشت کوب، کفگیر، سطل زباله، جادستمال کاغذی، از جمله محصولاتی است که او تولید می کند. الهیان تکه چوبی را نشانم می دهد و می گوید: درست کردن وسایل کاربردی از چوبی که هیچ شکلی ندارد، حس خوبی به من می دهد. سرم را گرم می کند. درآمدی هم نصیب من و پسر می کند.

سال ۹۶ الهیان بازنشسته شد. چون عادت به کار داشت، نمی توانست بیکار بماند. گاهی برای گذراندن اوقات فراغت به مغازه یکی از اقوام که نجاری داشت، سری می زد و کار با چوب را از او یاد می گرفت. اما علاقه ای به نجاری نداشت تا اینکه روزی چشمش به یک صندوق قدیمی خراطی شده افتاد و تصمیم گرفت این هنر را دنبال کند. برای همین مدتی در محله تلگرد پیش استادی آموزش دید و با ابزارهای ابتدایی شروع به خراطی و ساخت صندوقچه کرد.

بعد از مدتی، بخشی از حیاط خانه را جدا کرد و کارگاه خراطی اش را راه انداخت. هرچند خاک اره همه جای

شغل جدید بعد از بازنشستگی

با پایان جنگ، الهیان هم به زندگی اش سر و سامان داد؛ ازدواج کرد و بعد تصمیم گرفت درسش را ادامه بدهد. اول دیپلمش را گرفت و سال ها بعد به فکر ادامه تحصیل در دانشگاه افتاد.

اومی گوید: یک هفته از اعلام نتایج گذشته بود و فکر می کردم قبول نمی شوم. خانواده گفتند دست کم روزنامه بگیر و ببین که قبول شده ای یا نه. رفتم دکه روزنامه فروشی. فروشنده گفت چقدر دیر به فکر افتادی! فقط یک روزنامه مانده و آن راه ۵ تومان می فروشم. وقتی اسمم را دیدم، باورم نمی شد. از خوشحالی ۵۰ تومان دیگری به فروشنده شیرینی دادم.

او در رشته علوم قضایی دانشگاه آزاد مشهد قبول و سال ۱۳۸۸ فارغ التحصیل شد.

تحصیلات بعد از جنگ



ارزش هنر روی چوب

از همان روز اول که الهیان دست به کار خراطی و درست کردن صندوقچه زد، دو چشم کنجکاو پسرش او را دنبال می کرد. محمد مهدی آن زمان یازده سال داشت و حالا هفده ساله است. او با آغاز فعالیت پدرش در حیاط خانه شان، به این کار علاقه مند شد. اما چون کم سن و سال بود، محمد آقانی گذاشت با دستگاه کار کند. اما با علاقه ای که در پسرش دید، او را پیش استادی فرستاد تا فوت و فن کار را آموزش ببیند.

محمد مهدی انتهای کارگاه نشست و در حال کار روی کتیبه ای چوبی است. او همان طور که روی چوب شیرا ایجاد می کند، می گوید: استاد «خشت تابه، یکی از قدیمی های این کار است. آنچه خودش طی سال ها یاد گرفته بود، یک ساله به من آموزش داد. روزهای اول می گفت فقط به حرکت دستم نگاه کن. در ماه های بعد صفر تا صد کار را یادم داد.

حالا کتیبه هایی که درست می کند بین ۳ تا ۴ میلیون تومان به فروش می رسد. اومی گوید: این هنر دست است و همین سبب ارزشمند شدنش می شود. علاوه بر کار کتیبه، به پدرش هم در ساخت و تولید وسایل چوبی کمک می کند.

در دسری که خاطره شد

نگاهی به پدرش می کند و کمی مردداست که خاطره اش از کار با دستگاه را بگوید یا نه. با من و خجالت می گوید: یازده سال داشتم. پدرم می گفت چون کار با دستگاه را نمی دانی، برایت خطر دارد. یک روز که پدرم برای ناهار و استراحت به خانه رفت با خودم گفتم کار آسانی است و آن قدر نگاه کرده ام که می دانم چطور باید چوب را به دستگاه ببندم. چوب را بستم و با اولین حرکت دستگاه، چوب جدا شد و محکم به سرم خورد. خدا را شکر برایم اتفاقی نیفتاد. اما درد و ترسش را هنوز یادم هست.

آنچه برای محمد مهدی از کار لذت بخش تر است، وقت گذراندن با پدرش است؛ چیزی که پیش از این، به خاطر مشغله کاری پدر، کمتر

برایشان ایجاد می شد اما امروز با کار در کنار او فراهم شده است. او می گوید: حالا بیشتر وقت داریم تجربه های دوفری داشته باشیم. از پدرم کار یاد می گیرم، با هم وسایل را می سازیم. حین کار صحبت می کنیم و پدر از خاطرات جبهه برایم می گوید: با هم چای می خوریم و گپ می زنیم. این برایم بسیار لذت بخش است.

پدر و پسر انواع چوب درختان را می شناسند و می دانند کار با هر کدام چه قلقی دارد. بیشتر با چوب درخت توت، کاج، گلابی، گردو، زبان گنجشک و چوب روسی کار می کنند.

بوی مطبوع چوب

محمد مهدی می گوید: وقتی چوب را برش می دهیم، بویی که از درخت گلابی و کاج در کارگاه می پیچد، از خود بیخودم می کند. کار با چوب آرامش بخش است و هر زمان حال روحی ام خوب نباشد، می آیم اینجا و روی کتیبه هایم کار می کنم.

محمد مهدی اوقات فراغتش را با ساخت صنایع چوبی می گذراند و بچه های محله شان را هم به انجام این کار دعوت می کند. این نوجوان توضیح می دهد: به دوستانم می گویم به جای اینکه وقتتان را در فضای مجازی یا خیابان بیهوده بگذرانید، بیایید و حرفه ای یاد بگیرید که درآمدزای باشد. اما

آن ها عادت به کار سخت ندارند و دائم می گویند دستانم زخم شد، دستانم پینه بست، چقدر کار با چوب سخت است و...! انگار کار آسان و بدون زحمت با درآمد زیاد دوست دارند و نمی خواهند برای کاری که انجام می دهند، زحمت بکشند.

این پدر و پسر از کارهایی که تهیه می کنند، برای هدیه به اقوام و دوستان هم استفاده می کنند. به عنوان مثال، محمد مهدی به مناسبت عید غدیر امسال، هدیه هایی برای اهدا به سادات تهیه کرد اما به دلیل وقوع جنگ دوازده روزه مراسم جشن در مسجد برگزار نشد و هدایا را برای عید سال بعد گذاشته است.

این نوجوان هنرمند که از فعالان فرهنگی مسجد حمزه سیدالشهدا (ع) است، از سعید ثاقب فر، فعال فرهنگی مسجد کار رسانه و تصویر مسجد را آموزش دیده است و حالا همراه تیمی متشکل از نوجوانان، اخبار مسجد را پوشش می دهند، سپس آن ها را در فضای مجازی مسجد بارگذاری می کنند. محمد مهدی می گوید: علاوه بر خراطی در مسجد هم رفت و آمد دارم. آنجا دوستان خوبی پیدا کرده ام و کلی کارهای هنری و تصویری یاد گرفته ام. همین شد که زمان انتخاب رشته در دبیرستان، تصویرسازی را انتخاب کردم و می خواهم به امید خدا در دانشگاه هم تصویر و رسانه بخوانم.

